

## دکتر یعقوب آژند

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

می‌نویسد: «صادق بیگ از اویماق افشار است.»<sup>۵</sup> ایل افشار از ایلات بزرگ ترکمانان است که از منطقه آناتولی به یاری شاه اسماعیل می‌آیند و او را در رسیدن به سلطنت مدد می‌رسانند و بعدها در آذربایجان و عراق پراکنده می‌شوند و پاره‌ای از اینها به خراسان می‌کوچند. خانواده صادقی بیگ که ظاهراً از سران قبیله هم هستند در تبریز سکنی می‌گزینند.

صادقی بیگ در تبریز برمی‌آید. تحصیلات مقدماتی خود را در آنجا می‌گذراند و در نزد بعضی از استادان فن به شاگردی می‌پردازد. سه سال از محضر میرصنعی نیشاپوری که در لاجوردشویی و زرافشانی شهره است بهره می‌جوید و «اکثر رسایل ضروری شعر را در حضور او» می‌گذراند.<sup>۶</sup> از معلمان دیگر او یکی هم فضایی همدانی است.<sup>۷</sup> در اوایل جوانی با حافظ صابونی قزوینی هم معاشرت داشت و اشعارش را بدو می‌خواند و از اشعار لطیف او بهره می‌گرفت.<sup>۸</sup> در دهسالگی با میرقربی ابرقوهی ملاقات می‌کند و در باب معما و طرز پرداخت آن با او به بحث می‌نشیند و غزلی از او جایزه می‌گیرد.<sup>۹</sup> در نقاشی، شاگردی مظفرعلی را می‌کند که بعداً بدان می‌پردازیم.

در بیست سالگی پدر صادقی بیگ به قتل می‌رسد و این ظاهراً در ایامی است که امرای بزرگ قزلباش از صغرسن طهماسب میرزا استفاده می‌کنند و عملاً حکومت را در دست می‌گیرند و بر سر قدرت به رقابت می‌پردازند و دوگانگی و منازعه در دولت صفوی به وجود می‌آید. بعید نیست که پدر صادقی بیگ قربانی همین دودستگی و هم‌چشمی بر سر قدرت شده باشد. چون صادقی بیگ در مجمع‌الخواص خود در یک جا از نفرتش از قزلباش سخن به میان می‌آورد<sup>۱۰</sup> و پس از این نفرت دست از کار و دیار می‌کشد و راه سفر در پیش می‌گیرد و کسوت قلندری به تن می‌کند.

صادقی بیگ پس از قتل پدر، تبریز را ترک می‌گوید و به دارالمرز (گیلان) می‌رود و در این سفر از شهرهای گوناگون و افراد نام‌آور شهرها دیدن می‌کند. این سیر و سفر بر تجربه او می‌افزاید. به لاهیجان، استرآباد، نیشاپور، یزد، اصفهان، ابرقوه، همدان، بغداد، عتبات (کربلا و نجف) و حلب می‌رود. در گیلان علیخان میرزا متخلص به صادق درباره وی غریب‌نوازی می‌کند.<sup>۱۱</sup> در لاهیجان از عبدالقفور لاهیجانی محبت‌ها می‌بیند.<sup>۱۲</sup> در استرآباد مدتی را با مولانا غیاث استرآبادی حشر و نشر دارد.<sup>۱۳</sup> باز در لاهیجان با مولانا طوفی تبریزی برخورد می‌کند و در باب کیمیاگری با او ماجرا دارد.<sup>۱۴</sup> در یزد با مولانا مومن حسین یزدی دیدار می‌کند<sup>۱۵</sup> و محمدبیک متخلص به اماتی - حاکم یزد - گاهی او را می‌نوازد و به مجلس خود از برای شنیدن اشعار خویش فرا می‌خواند.<sup>۱۶</sup> صادقی بیگ در یزد با خواجه غیاث نقشبند هم‌خانه می‌شود.<sup>۱۷</sup> در اصفهان با مولانا تذهیبی اصفهانی ملاقات می‌کند و مولانا بدو ارادت می‌ورزد.<sup>۱۸</sup> در راه اصفهان به ابرقوه با مولانا کلامی هم‌کلام می‌شود.<sup>۱۹</sup> او در سفر عتبات در بغداد بیمار می‌گردد و مدتی را در دیوانخانه قلیچ بیگ کتاب دیوان بغداد می‌گذراند. قلیچ بیگ برای رفع ملال او بزمی از می و معشوق می‌آراید و از او دلجویی به عمل می‌آورد.<sup>۲۰</sup> در نجف اشرف با ریاکاری به نام مولانا سحابی برخورد می‌کند که مدت هفده سال است به ریاضت و تجرید مشغول است.<sup>۲۱</sup> با محمدباشا بیگلربیگی در ایام عاشورا برای طواف قبر امام حسین (ع) می‌رود و پاشای مزبور در اثنای

## آن تبریزی

## تنگ حوصله

که

## نادره دوران

## بود

صادقی بیگ افشار از هنرمندان، شاعران و نویسندگان زبده عصر صفوی است. او در نقاشی بی‌قرینه است و یکی از پایه‌های استوار مکتب اصفهان؛ در خطاطی و خوشنویسی بر استادان پیشین پیشی دارد؛ در شعر و شاعری طبیعی و دستی‌گشاده دارد و آثاری بیشمار فرارو می‌گذارد؛ در نثرنویسی، چه ترکی و چه فارسی، از نخبگان روزگار است؛ در موسیقی نیز به تعبیر خویش، دم گویا و نغمه یکتا دارد. ببینیم منابع روزگار او، به چسان او را معرفی می‌کنند و او در دایره امکان کیست و چه می‌کند؟

## ۱- گشتی بر زندگی

صادق بیگ متخلص به صادقی در سال ۹۴۰ ه. در محله ورجو (ویجویه) تبریز چشم به جهان می‌گشاید. او یکی از اعضای ایل خدابنده‌لو از تیره‌های ایل بزرگ افشار است. خود می‌گوید: «قل و احقر عباد ذره بی‌مقدار صادقی کتابدار معروض می‌گرداند که بر همگنان روشن و هویداست که این حقیر از طایفه اترکیست که به خدابنده‌لو معروف و مشهورند و در آغاز خروج و ظهور عالم‌گیری و کشورستانی خسرو دادگر... شاه‌اسماعیل بن حیدر حسینی بهادرخان از دیار شام به متابعت و معاونت به اراده خود روی توجه به درگاه عالم‌پناه آوردند...»<sup>۱</sup> اسکندر منشی او را صادقی بیگ افشار می‌نامد.<sup>۲</sup> قاضی احمد قمی

صادقی بیک از پیشروان مکتب اصفهان است. او در کنار آقارضا عباسی در دوران شاه عباس اول، مکتب اصفهان را پیش می‌برند. او از آثار آقارضا تأثیر می‌پذیرد و در ضمن بر آثار او تأثیر می‌گذارد.



راه مرثیه چهل بیته با ردیف «کربلا» برای او می‌خواند.<sup>۳۳</sup> در اینجا با عهدی بغدادی صاحب گلشن الشعرا ارتباط برقرار می‌کند.<sup>۳۴</sup> در شهر حلب با شاعر نامی ترک، باقی چلبی، ملاقات می‌کند و یک بیت از اشعار فارسی سلیمان قانونی را از زبان او می‌شنود.<sup>۳۵</sup> این ملاقات بین سال‌های ۹۶۲ و ۹۶۷ ه. رخ می‌دهد. در همان با مولانا اسد همدانی متخلص به جانی و مولانا پناهی همدانی سال‌ها مصاحب می‌شود.<sup>۳۶</sup> باز در همدان با خواجه آقامیر معاش و دوست است و آقامیر علاقه‌ای ویژه بدو دارد و اشعاری که می‌گوید ابتدا برای وی می‌خواند.<sup>۳۷</sup> در همین شهر میرابراهیم دردی، در دوره جوانی خود در نزد او به آموختن شعر و نقاشی می‌پردازد و نقاشی خوب و مقبول می‌شود.<sup>۳۸</sup> در همدان است که امیرخان موصول حاکم همدان، او را از کسوت قلندری بیرون می‌آورد و به او عنایت نشان می‌دهد و او را جزو ملازمان خود می‌کند.<sup>۳۹</sup> صادقی بیک در خدمت امیرخان موصول است که با میر عزیز کمانچه‌ای از استادان موسیقی این دوره اختلاف پیدا می‌کند و کدورتی بین آنها حاصل می‌شود و امیرخان به موضوع رسیدگی و حق را به صادقی بیک می‌دهد. چند روز بعد که میرعزیز کمانچه‌ای «عازم اصفهان» است «بواسطه حادثه عجیبی راهزنان او را» می‌کشند و مدعیان صادقی بیک را متهم می‌سازند و هیاهویی راه می‌اندازند ولی عاقبت معلوم می‌شود که او به چه طریقی کشته شده است.<sup>۴۰</sup>

صادقی بیک پس از درگذشت شاه طهماسب و بر سر کار آمدن اسماعیل دوم (۵ - ۹۸۲ ه.) جزو اصحاب کتابخانه همایونی می‌شود.<sup>۴۱</sup> چندی بعد که کار نقش و نقاشی را کساد می‌بیند در روزگار سلطنت سلطان محمدخداپنده (۹۶ - ۹۸۵ ه.) کتابخانه را رها می‌کند و مدتی را به مقتضای طبع ترکانه‌اش داعیه شیوه قزلباشی و جلادت و شجاعت می‌ورزد و چندی را در ملازمت بدرخان افشار و برادر او اسکندرخان می‌گذراند و در معرکه ترکمانان استرآباد جلادتها از خود نشان می‌دهد.<sup>۴۲</sup> او پس از روی کارآمدن شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ه.) ظاهراً با وساطت افشارها که در خدمت شاه عباس هستند، باز کار در کتابخانه همایونی را شروع می‌کند.<sup>۴۳</sup> و به ریاست آن می‌رسد و به تعبیر اسکندر منشی «منصب جلیل‌القدر کتابداری می‌یابد و مورد شفقت و منظور تربیت» قرار می‌گیرد و «تا آخر ایام حیات تغییری در منصب» او رخ نمی‌دهد و «موجب کتابداری از دیوان اعلی» می‌گیرد.<sup>۴۴</sup> اما به سبب اینکه طبعی سرکش دارد و «به غایت بدمزاج و تنگ حوصله، بدخوی زشت و بدمزاج» است و هرگز از «اغراض نفسانی آسوده» نمی‌شود و همواره «با یاران و ابنای جنس به مقتضای طبع» عمل می‌نماید و «بدسلوکی را از حد اعتدال» می‌گذراند و «پای از دایره انصاف بیرون می‌نهد» و در «درشتخویی یا همه کس افراط می‌ورزد» از این رو همیشه از بساطت قرب و منزلت دور می‌شود و منزوی و از «خدمت مرجوعه مهجور» می‌گردد.<sup>۴۵</sup> چنانچه یک بار با علیرضا عباسی که ریاست کتابخانه را قهرآ و جبراً از دست او بیرون می‌آورد، درمی‌افتد و شکایت به شاه عباس می‌برد که علیرضا عباسی در تهیه و تدارک خوشنویسی و نقاشی کتاب خرقه تملل می‌ورزد و کوتاهی می‌کند. شاه عباس نیز به علیرضای عباسی دستور اکید صادر می‌کند که این کار را به پایان برساند و او نیز کتاب را در عرض یک سال سامان می‌دهد.<sup>۴۶</sup> در واگذاری ریاست کتابخانه همایونی به علیرضای عباسی و



میناتور «لاک پشت و دویط» اثر صادقی بیک افشار، از نسخه انوار سیهیلی، قزوین، حدود ۱۰۰۲ ه.ق (عکس از کتاب باغ‌های خیال)

خلعید از صادقی بیک افشار، علاوه بر سلوک ناخوشایند و درشت‌خویی و بدسری وی، اتهام سوءاستفاده از کتابخانه و فروختن یکی از آثار موجود دوره تیمور به میان کشیده می‌شود. این ماجرا را جهانگیر، شاه گورکانی، در تزوک جهانگیری، به خوبی وصف می‌کند و آن اینکه در کتابخانه سلطنتی نگاره‌ای عالی از جنگ تیمور با تگتمیش‌خان - امیرالتین اردو - وجود دارد یا دویست و چهل و یک صورت و مصور آنهم میر خلیل‌الله نقاش نام‌آور دربار شاه‌رخ است و این نگاره از زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب به دست شاه عباس می‌رسد. صادقی بیک کتابدار آنرا از کتابخانه خارج می‌کند و به شخصی می‌فروشد. از اتفاق این اثر بدست خان عالم سفیر جهانگیر در اصفهان می‌افتد و خان عالم ماجرا را به شاه عباس تعریف می‌کند و شاه عباس با اینکه از صادقی بیک بازخواست نمی‌کند ولی از مقام و مکانت او می‌کاهد و از قرار معلوم او را از ریاست کتابخانه برکنار می‌کند<sup>۴۷</sup> و اینکه این برکناری «جبراً و قهرآ» صورت می‌گیرد، شاید اشاره‌ای به این ماجرا باشد. صادقی بیک افشار عمر نسبتاً طولانی می‌یابد و تا مرز هشتاد سالگی می‌رسد و در سال ۱۰۱۷ ه. رخ در نقاب خاک می‌کشد. میر الهی همدانی تاریخ فوت او را با سجع «اگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما» تعیین می‌کند.<sup>۴۸</sup>

صادقی بیک پیش از دوره شاه عباس اول  
در اجرای نگاره‌های شاهنامه اسماعیل دوم  
در سال ۹۸۹ - ۹۸۵ ه. همکاری نموده است

صادقی بیک در سال ۱۰۰۲ ه. انوار سهیلی را  
تصویرپردازی می‌کند و یکصد و هفت نگاره  
بر آن نقش می‌زند



چوپان منزوی - اثر رضاعباسی، اصفهان حدود ۱۰۳۰، (برگرفته از کتاب باغ‌های خیال)

برسد. صادقی بیک آثار زیادی به نظم می‌کشد از جمله: زبده الکلام، حاوی قصاید در حمد و نعت و مدح؛ فتحنامه عباسی بر وزن شاهنامه فردوسی در باب جنگ‌های شاه عباس اول؛ شرح حال، شعری اخلاقی بر وزن مخزن الاسرار نظامی؛ سعد و سعید، یک مثنوی تغزلی بر وزن خسرو و شیرین نظامی؛ حاصل حیات در بردارنده اشعار فارسی و ترکی او؛ حظیات در استقبال از رساله لذات معین استرآبادی؛ قانون الصور منظومه‌ای در نقاشی؛ ملامت مجموعه منشآت و مکاتبات ترکی و فارسی؛ تذکرة الشعرا مشتمل بر رباعیات معمای از شاعران پیشین و معاصر؛ تذکره مجمع الخواص از شاعران معاصر به زبان ترکی.<sup>۳۱</sup>

صادقی بیک در رساله مجمع الخواص خود ۳۲۰ تن از شاعران دوره خویش را معرفی می‌کند. سرمشق او در این کتاب مجالس النفاس علیشیر نوایی است که همچون او به زبان ترکی چنتایی و یا اسلوب منولی نگاشته است. او کتاب خود را به هشت مجمع تقسیم می‌کند و هر مجمع را به جمعی از شاعران اختصاص می‌دهد. طبقه‌بندی او در این تذکره به طبقه‌بندی تحفه سامی (تألیف ۹۵۷ ه.) سام میرزا شباهت دارد. تذکره مجمع الخواص اطلاعات قابل ملاحظه‌ای درباره بعضی از نقاشان دوره صفوی ارائه می‌دهد و از این حیث در خور توجهی بایسته است. از این تذکره پیداست که صادقی بیک با بسیاری از شاعران و هنرمندان هم‌دوره خود ارتباط داشته و با آنها به مبادله شعر و نظر می‌پرداخته است.

### ۳- صادقی بیک نقاش

اما بیشترین آوازه صادقی بیک بر محور نقاشی دور می‌زند. او نقاشی را در نزد مظفر علی فرزند مولانا حیدر تربتی و خواهرزاده کمال‌الدین بهزاد می‌آموزد.<sup>۳۲</sup> اسکندر منشی می‌نویسد: «در آغاز جوانی ذوق مشق نقاشی یافته، ملازمت شبانروزی نادرالعصری استاد مظفر علی اختیار نمود و آثار قابلیت و ترقی از ناحیه احوالش مشاهده نموده، همت بر تربیت او مصروف داشت و در شاگردی او به مرتبه کمال ترقی نمود.»<sup>۳۳</sup> قاضی احمد قمی می‌نویسد: «در فن نقاشی و تصویر بی‌عدیل و نظیرست... و در تصویر و رنگ‌آمیزی و چهره‌گشایی به غایت استادست و تکسیر را به جایی رسانیده که دایرة اولوالابصار در نظاره آن خیره و حیران گردد.»<sup>۳۴</sup> از ظاهر امر پیداست که صادقی بیک پس از رویگردانی شاه طهماسب از هنرها و کساد بازار این فن و نبود پشتیبانی از آن، بخصوص در روزگار سلطان محمد خدابنده، برای چند صباحی از هنر خود دست می‌کشد و پی ابراز شجاعت در میدان جنگ و داعیه قزلباشی می‌رود. ولی به تعبیر اسکندر منشی «هیچوقت از نقش نقاشی غافل» نمی‌ماند و «در آخر ترقی عظیم» می‌کند و «مصور بی‌بدل نازک قلم نقاش و طراح بی‌قرین» می‌شود و به «قلم‌موی شکاف هزاران پیکر بدیع بر توجه مقصود» می‌نگارد.<sup>۳۵</sup>

صادقی بیک در آغاز مثنوی قانون الصور که در باب آداب نقاشی و ابزار و ادوات و شیوه‌های آن سروده، به شاگردی خود نزد مظفرعلی اشاره می‌کند و پس از حمد هنر بی‌بدیل او، می‌گوید:<sup>۳۶</sup>

چو نام نامی آن پیر سرور

شدم بر کشور این فن مظفر

### ۲- صادقی بیک شاعر

اسکندر منشی می‌نویسد که صادقی بیک «به حلیه شاعری و سخنوری پیراسته، قصاید و غزل و مثنویات مرغوب دارد.»<sup>۳۷</sup> به تعبیر قاضی احمد قمی، صادقی بیک «شعر را بسیار خوب می‌گوید و قصاید و غزلیات و قطعه و رباعی بسیار دارد.»<sup>۳۸</sup> صادقی بیک دیوان خود را در سال ۱۰۱۰ ه. هنگامی که نزدیک به هفتاد سال داشته در اصفهان گرد می‌آورد و مقدمه‌ای بدان می‌نگارد که دربردارنده بعضی از اطلاعات راجع به اوایل زندگی و فهرستی از آثار اوست.<sup>۳۹</sup> صادقی بیک در قصیده از سخنوران کهن فارسی همچون خاقانی، ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اسمعیل و سعدی پیروی می‌کند و نظیره‌سازی‌های او به رغم بعضی از سستی‌ها و کژی‌ها در اسلوب و زبان، با بعضی از نظیره‌پردازی‌های استادان سخن فارسی دم از برابری می‌زند. او در شعر خود از زبانی کهن بهره می‌گیرد و چندان اعتنایی به صور خیال معاصران خود نمی‌کند. در شعرهای ترکی خویش از سه شاعر ترک زبان - علیشیر نوایی، فضولی و باقی - پیروی می‌کند و در بهره‌گیری از زبان و واژگان و اصطلاحات این سه سخنور تأکید می‌ورزد. این سه سخنان سرمشق وی در سایر آثارش هستند. با اینهمه در سخنرانی و شاعری نمی‌تواند به پای آنها

در نگاره‌های صادقی‌بیک سبکی پویا و پر از حرکت حاکم است.

مناظر او جاندار و پرروح است و نوعی رئالیسم در آنها موج می‌زند و حکایت از آن دارد که ناتورالیسم هند سده یازدهم هجری فقط منحصر به نقاشی‌های صادقی‌بیک افشار از هنرمندان، شاعران و نویسندگان زنده عصر صفوی است. او در نقاشی بی‌قرینه است و یکی از پایه‌های استوار مکتب اصفهان، در خطاطی و خوشنویسی بر استادان پیشین پیشی دارد، در شعر و شاعری طبعی و دستی‌گشاده دارد و آثاری بی‌شمار فرا رو می‌گذارد در تئوریسی، چه ترکی و چه فارسی، از نخبگان روزگار است، در موسیقی نیز به تعبیر خویش، دم‌گویا و نغمه‌یکتا دارد.

ز لطف حق چو گردد شاد روحش

منور باد روح پرفتوحش

ز تقصیرات دنیایی جدا باد

غریق رحمت فیض بقا باد

نصراً بادی در تذکره خود از شاعری به نام ملاغروری داستانی نقل می‌کند که شنیدنی است.

ملاغروری می‌گوید که وی قصیده‌ای در مدح صادقی‌بیک می‌سازد<sup>۲۸</sup> و در قهوه‌خانه برای او می‌خواند. قصیده به پایان نرسیده، صادقی‌بیک سیاهه آنرا از وی می‌ستاند و می‌گوید بیش از این حوصله شنیدن شعر را ندارد و برمی‌خیزد و می‌رود و پس از لحظه‌ای باز می‌آید و پنج تومان به دستاری می‌بندد، با دو صفحه کاغذ از طراحی‌های سیاه‌قلم خود به او می‌دهد و می‌گوید: «تجار هر صفحه کار مرا به سه تومان می‌خرند که به هندوستان برند مبادا ارزان بفروشی» و عذر می‌خواهد و می‌رود.<sup>۲۹</sup>

از این داستان چند نکته می‌توان دریافت: (۱) قهوه‌خانه در زمان صفویان جایی برای تبادل اندیشه‌های هنری هنرمندان بوده است؛ (۲) تجارت آثار هنری بازار گرمی داشته و خبرگان در پی این آثار بوده‌اند؛ (۳) آثار هنری نقاشان ایرانی در هند خریدارانی داشته است؛ (۴) ارزش آثار صادقی‌بیک بسیار بالاست چون با تسعیر سه تومان با پول امروزی، مبلغ گزافی حاصل می‌شده است؛ (۵) آثار هنری در بین مردم کوچک و بازار هم ارج و قربی داشته است و در حقیقت نقاشی از درون دربار بیرون آمده و در بین مردم عادی رواج پیدا نموده است. این مساله طبیعتاً هم موجب اعتلای آثار هنری می‌شود و هم اینکه آنرا به انحطاط می‌کشاند و هنرمند را وا می‌دارد تا بر پایه سلائق و علایق عمومی کار کند و همین قضیه به تدریج از فرهیختگی و پروردگی آثار هنری می‌کاهد.

صادقی‌بیک در مقدمه قانون الصور می‌گوید که از آغاز جوانی در خدمت شاهان است ولی چندی بعد به بی‌اعتباری آن پی می‌برد و این که از قرب سلاطین دوری اولی

از این بزم هوس مهجوری اولی  
مکن این نکته را از من فراموش

که تا باشی پی کسب هنر کوش  
صادقی‌بیک از پیشروان مکتب اصفهان است. او در کنار آقازضا عباس در دوران شاه‌عباس اول، مکتب اصفهان را از پیش می‌برد. او از آثار آقا رضا تأثیر می‌پذیرد و در ضمن بر آثار او تأثیر می‌گذارد. هنرمندی است آگاه و نوچو و کار او در طراحی تازگی دارد و در آثار او می‌توان رگه‌های تجدد و نوآوری هنر ایران را دریافت.

سچوگین کوشندگی هنری صادقی‌بیک را در دو مرحله قرار می‌دهد: پیش از دوران شاه‌عباس اول و دوره شاه‌عباس اول.<sup>۳۰</sup> صادقی‌بیک پیش از دوره شاه‌عباس اول در اجرای نگاره‌های شاهنامه اسماعیل دوم در سال ۹۸۹ - ۹۸۵ ه. همکاری می‌کند. بخش اول کوشندگی هنری او در قزوین می‌گذرد و سپس به اصفهان منتقل می‌شود. او در سال ۱۰۰۲ ه. انوار سهیلی را تصویرپردازی می‌کند و یکصد و هفت نگاره بر آن نقش می‌زند. در نگاره‌های او سبکی پویا و پر از حرکت

حاکم است. مناظر او جاندار و پرروح است و نوعی رئالیسم در آنها موج می‌زند و حکایت از آن دارد که ناتورالیسم هند سده یازدهم هجری فقط منحصر به نقاشی‌های گورکانی نیست بلکه در نقاشی ایران هم راه یافته است. صادقی‌بیک در تک‌چهره‌ها و صورت‌سازی‌ها هم چیره دست است. از هزاران طراحی و نگاره که اسکندر منشی بدو نسبت می‌دهد، جز معدودی، چیزی باقی نمانده است. سچوگین از طراحی و نگاره‌های دوره دوم زندگی هنری صادقی‌بیک، فقط دوازده نگاره بدو نسبت می‌دهد.<sup>۳۱</sup> کریم‌زاده تبریزی علاوه بر اینکه با بهره‌گیری از منابع گوناگون، شرحی مستوفی درباره صادقی‌بیک می‌نگارد و قانون الصور او را عیناً نقل می‌کند، به آثار رقم‌دار وی اشاره می‌نماید که از نزدیک دیده است از جمله از تصویر زنی صحبت می‌دارد که در شیوه فرنگی کار کرده و رقم «راقمه صادقی کتابدار، ۱۰۱۵ ه.» دارد و دیگری تصویر مرغی نشسته بر روی سنگ با منظره کوه و درختان کهنسال خشکیده و رقم «عمل غلامی میرزا صادقی کتابدار» است.<sup>۳۲</sup> او به یک اثر دیگر صادقی‌بیک اشاره می‌کند که در موزه آرمنیاز لنینگراد محفوظ است و آن هم تصویر نیمه تمام تیمورخان ترکمان است که صادقی‌بیک آنرا شروع می‌کند و بعدها معین مصور به اتمام می‌رساند و در حاشیه آن می‌نویسد: «شبیبه مرحوم مغفور تیمورخان ترکمان در سنه ۱۰۰۲ ه. مرحوم صادقی‌بیک افشار ساخته بود. بنده کمینه معین مصور در سنه ۱۰۵۹ ه. به اتمام رسانید.»<sup>۳۳</sup> کریم‌زاده تبریزی، سپس از آثار موجود دیگر صادقی‌بیک سخن می‌راند و جزئیات و خصوصیات آنها را برمی‌شمارد.<sup>۳۴</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. صادقی‌بیک: مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیابور، تبریز، چاپخانه اختر، ۱۳۳۷، مقدمه.
۲. همان: درخصوص ایل افشار نگاه کنید به: سومر، فاروق: اغزلار، آنکارا، ۱۹۶۷، ص ۱۵۲، ۳۳۱.
۳. صادقی‌بیک: کلیات صادقی، کتابخانه ملی تبریز، ش ۳۶۱۶، مقدمه.
۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۱۷۵.
۵. گلستان هنر، به کوشش احمدسهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۲.
۶. سومر، فاروق: نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی - محمدتقی امامی، تهران، گستره، ۱۳۷۱، ص ۲۷.
۷. مجمع الخواص، پیشین، ص ۷۵.
۸. همان، ص ۲۴۷.
۹. همان، ص ۱۷۹.
۱۰. همان، ص ۸۵.
۱۱. همان، ص ۲۳۳.
۱۲. همان، ص ۶۶.
۱۳. همان، ص ۲۳۳.
۱۴. همان، ص ۲۵۰.
۱۵. همان، ص ۱۷۰.
۱۶. همان، ص ۵۸.

بیرزن و سلطان سنجر، از نسخه خمسہ نظامی، مکتب صفوی، تبریز، حدود ۹۴۹ - ۹۴۵ ه. ق منسوب به سلطان محمد (عکس از کتاب نقاشی ایران)

۳۷. جهانگیر: تزوک جهانگیری، به اهتمام میرزا هادی و متمدخان، کلکته ۱۲۸۱ ه. ص ۲۸۵.

۳۸. واله داغستانی: ریاض الشعراء، تربیت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴، ص ۳۱۲.۳: امیر خیزی، «صادق»، ارومغان، ج ۱۲، ش ۳ (۱۳۱۰)، ص ۱۹۰. نورخان گنجی، «زندگی و آثار صادق بیگ شاعر و نقاش دوره صفوی در der Islam ج LII بخش ۱، صص ۱۸-۱۱۲.

۳۹. اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.

۴۰. گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۲.

۴۱. کلیات صادق، پیشین

۴۲. تربیت، پیشین، صص ۱۲-۲۱۲.

۴۳. مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۵۶.

۴۴. اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.

۴۵. گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۲.

۴۶. اسکندر منشی، پیشین، همان.

۴۷. گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۵.

۴۸. لایب روزگاری که صادق بیگ رئیس کتابخانه سلطنتی بوده و منزلتی داشته است.

۴۹. نصرآبادی: تذکره تهران، ۱۳۱۷، ص ۴۰-۳۹.

۵۰- Les Peintures des manuscrits de shah abbas ler La Fines safavis, Paris, ۱۹۶۴, PP. ۸۵-۱۳۳.

۵۱- Ibid.

۵۲. کریمزاده تبریزی، محمدعلی: احوال و آثار نقاشان کهن ایران، ج ۱، تهران، مستوفی، ۱۳۲۶، ص ۲۸۲.

۵۳. همان

۵۴. همان ص ۲۸۲.

#### منابع و مأخذ:

● آذریگدلی: آتشکده، به کوشش سید حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ ش.

● اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.

● امیر خیزی، اسماعیل: «صادق»، ارومغان، ج ۱۲، ش ۳ (۱۳۱۰) ص ۱۹۰ به بعد.

● تربیت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴ ش.

● جهانگیر: تزوک جهانگیری، به اهتمام میرزا هادی و متمدخان، کلکته ۱۲۸۱ ه.

● سومر، فاروق: اغزلار، آنکارا، ۱۹۶۷ م.

● سومر، فاروق: نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی - محمدتقی امامی، تهران، گستره، ۱۳۲۱ ش.

● صادق بیگ: کلیات صادق، کتابخانه ملی تبریز، ش ۳۶۱۶.

● صادق بیگ: مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر، ۱۳۲۷ ش.

● قاضی احمد قمی: گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶ ش.

● کریمزاده تبریزی، محمدعلی: احوال و آثار نقاشان کهن ایران، ج ۱، تهران، مستوفی، ۱۳۲۶ ش.

● ملاجلال منجم: تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدیه تهران، وحید، ۱۳۶۶ ش.

● نصرآبادی: تذکره تهران، ۱۳۱۷ ش.

● واله داغستانی: ریاض الشعراء، خطی.

- Stchoukine, I. Les Peintures des Manuscrits de shah Abbas a la fin des Safavis, Paris, ۱۹۶۴.

- Tourkhan Gandjei, 'Notes on the Life and work of sadiqi: A Poet and Painter of times' Safavid

- der Islam, Vol. LII, Tom1, PP. ۱۱۲ - ۱۸.



۱۷. همان، ص ۳۷.

۱۸. همان، ص ۱۸۶.

۱۹. همان، ص ۲۳۳.

۲۰. همان، ص ۲۴۵.

۲۱. همان، ص ۱۲۷.

۲۲. همان، ص ۳۰۴.

۲۳. همان، ص ۳۳.

۲۴. همان، ص ۲۸۱.

۲۵. همان، ص ۱۵.

۲۶. همان، ص ۲۷۳، ۳۷۵.

۲۷. همان، ص ۲۵۲.

۲۸. همان، ص ۲۲.

۲۹. اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.

۳۰. مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۸۶.

۳۱. اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.

۳۲. همان.

۳۳. آذریگدلی: آتشکده، به اهتمام سید حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۷۱.

۳۴. اسکندر منشی، ص ۱۷۵.

همان

۳۶. ملاجلال الدین منجم: تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدیه، تهران، وحید، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰.